

پیام دو خدمتگزاری حنا

مطالعه متون مقدس: اول سموئیل ۱: ۱-۲، ۱۱، ۱۸-۲۱، ۲۶

۱. ما باید دریابیم که بازیابی خداوند چیست؛ بازیابی خداوند بناسازی صهیون است، که نمادی از پیروزمندان به عنوان بدن مسیح به جهت تکامل شهر مقدس، اورشلیم نو، می‌باشد:

آ. صهیون شهر داوود پادشاه بود (دوم سموئیل ۵: ۷)، مرکز شهر اورشلیم، جایی که معبد به عنوان محل سکونت خدا بر روی زمین در آنجا بنا شد (مزامیر ۴۸: ۲؛ ۹: ۱۱؛ ۷۴: ۲؛ ۷۶: ۲؛ ۱۳۵: ۲۱؛ اشعیا ۸: ۱۸).

ب. در عهد قدیم، شهر اورشلیم با صهیون به عنوان مرکز آن بود؛ در نمادشناسی، زندگی کلیسای همان اورشلیم امروزه است؛ در زندگی کلیسای باید گروهی از پیروزمندان باشند، که خدا-انسانهای بی‌عیب شده و بالغ هستند، و این پیروزمندان همان صهیون امروزه می‌باشند - ر.ک. مکاشفه ۱۴: ۱-۵.

پ. به عنوان بخش برجسته و زیبایی شهر مقدس اورشلیم نو (مزامیر ۴۸: ۲؛ ۵۰: ۲)، صهیون نمادی از پیروزمندان به عنوان قلّه بلند، مرکز، رفعت، تقویت، غنی سازی، زیبایی و واقعیت کلیساست (۴۸: ۲، ۱۲-۱۱؛ ۲۰: ۲؛ ۵۳: ۵۳؛ آ. ۸۷: ۲).

ت. مشخصات، حیات، برکت و استقرار اورشلیم از صهیون می‌آید - اول پادشاهان ۸: ۱؛ مزامیر ۵۱: ۱۸؛ ۱۰۲: ۲۱؛ ۱۲۸: ۵؛ ۱۳۵: ۲۱؛ اشعیا ۴۱: ۲۷؛ یوئیل ۳: ۱۷.

ث. پیروزمندان به عنوان صهیون، واقعیت بدن مسیح بوده و بنای بدن در کلیساهای محلی را برای آوردن شهر مقدس کامل، اورشلیم نو، همان قدس الاقداس نهایی به عنوان محل سکونت خدا در ابدیت، کامل می‌کنند (مکاشفه ۲۱: ۱۶؛ ر.ک. خروج ۲۶: ۲-۸؛ اول پادشاهان ۶: ۲۰)؛ در آسمان نو و زمین نو تمامی اورشلیم نو، با همه ایمانداران به عنوان پیروزمندان (مکاشفه ۲۱: ۱-۳، ۷، ۱۶، ۲۲)، تبدیل به صهیون خواهد شد.

ج. در کتاب مکاشفه آنچه خداوند می‌خواهد و آنچه خداوند بنا خواهد کرد صهیون، همان پیروزمندان است؛ این واقعیت نهادی مکاشفه روحانی در کلام مقدس خداست؛ ما به یقین باید عاجزانه به هر بهایی دعا کنیم و بها را همان طور که پولس رسول پرداخت، بپردازیم - افسسیان ۶: ۱۸-۱۷؛ کولسیان ۴: ۲؛ فیلیپیان ۳: ۸-۱۴.

چ. واکنش ما به فراخواندن پیروزمندان توسط خداوند در این عصر این است که سرزنده باشیم؛ سرزنده بودن بدین معناست که زنده و فعال در یگانگی با خدای زنده و عمل‌کننده خود باشیم؛ حرکت خدا بر روی زمین برای به انجام رساندن اقتصاد جاودان خدا، در نهایت از طریق پیروزمندان است.

ح. بر این زمین غصب شده کوه یهوه، کوه صهیون، وجود دارد که به طور مطلق به خداوند باز بوده و به طور مطلق توسط او تصرف شده است؛ پیروزمندان، که با صهیون مشخص می‌شوند، پایگاهی هستند که خداوند به عنوان پادشاه جلال از طریق آن بازمی‌گردد تا کل زمین را به عنوان پادشاهی خود تصرف کند - مزامیر ۲۴: ۱-۳، ۷-۱۰؛ دانیال ۲: ۳۴-۳۵؛ ۷: ۱۳-۱۴؛ یوئیل ۳: ۱۱؛ مکاشفه ۱۱: ۱۵؛ ۱۹: ۱۳-۱۴.

خ. هیچ راه دیگری برای رسیدن به قلّه بلند اقتصاد جاودان خدا، واقعیت بدن مسیح، غیر از دعا کردن نیست؛ تبدیل شدن ما به پیروزمندان به عنوان واقعیت بدن مسیح برای عروس مسیح بودن، این عصر، [یعنی] عصر کلیسا را می‌بندد، و مسیح را به عنوان پادشاه جلال بازمی‌گرداند تا این زمین را بدست آورده، تصرف کند و با پیروزمندان در عصر پادشاهی بر روی زمین حکمرانی نماید - آ. ۷-۹؛ ۲۰: ۴-۶؛ مزامیر ۲۴: ۷-۱۰.

۲. اولین کتاب سموئیل آورده شدن مسیح را به عنوان پادشاه (نمادش داوود است) با پادشاهی او، در

نمادشناسی به ما نشان می‌دهد:

آ. کهنانت کهنه هارونی تحت عیلی، کهنه و رو به زوال بود (۲: ۱۲-۲۹)، و خدا می‌خواست آغاز جدیدی برای به انجام رساندن اقتصاد جاودان خود داشته باشد:

۱. محتوای کتاب داوران عبارت است از اعتماد فرزندان اسرائیل به خدا، ترک خدا، شکست خوردن از دشمنان، و توبه به درگاه خدا در بدبختی آنها؛ وقتی که آنها به خداوند بازگشتند، او داوری را برانگیخت که آنها را از دست ستمگرانشان رها کند، ولی وقتی آن داور مرد، آنها به راه‌های شریانه خود بازگشتند و دوباره فاسد شدند (۱: ۱-۲؛ ۲: ۱۱-۳؛ ۱۱)؛ این چرخه‌ای شد که هفت بار در داوران تکرار گشت.

۲. برای سالهای متمادی، کلیسا همین‌طور تاریخ اسرائیل تحت داوران را تکرار می‌کند، اما امروز خدا سموئیل‌ها، همان نذیره‌های پیروزمند (اعداد ۶: ۱-۹) را می‌خواهد، که مسیح، آن داوود واقعی به عنوان پادشاه فرمانروا را با پادشاهی هزار ساله او بیاورند، که پیروزمندان در آن «در پادشاهی پدر خود، همچون خورشید خواهند درخشید» (متی ۱۳: ۴۳).

۳. امروز ما باید برای چیزی نوین به خداوند بنگریم، برای یک احیای نو که این عصر را از عصر کلیسا در وسط هرج و مرج شیطانی، به عصر پادشاه با پادشاهی هزار ساله‌اش، تغییر دهد.

ب. خدا برای تولد سموئیل اموری را در پشت صحنه آغاز کرد. از یک سو، رجم حنا را بست؛ از سوی دیگر، فینه را برای برافروختن حنا آماده کرد «تا آزرده‌اش سازد، از آنجا که خداوند رحم او را بسته بود» (اول سموئیل ۱: ۵-۶)؛ سال به سال، هر بار که حنا به خانه یهوه می‌رفت، فینه او را برمی‌افروخت تا حدی که او می‌گریست و چیزی نمی‌خورد (آ. ۷).

پ. این حنا را وادار می‌کرد دعا کند که خداوند به او پسری عطا کند؛ دعای حنا، که در آن او به خدا نذر کرد، نه توسط حنا، بلکه توسط خدا آغاز شد؛ خدا از دعا و وعده حنا خشنود شد و رجم او را گشود (آ. ۱۰-۱۱، ۲۰)؛ حنا باردار شده، فرزندی زاید، و نام او را سموئیل گذاشت (به معنای «از خدا شنیده است»، یا «از خدا درخواست شده است»).

ت. خدا می‌توانست حنا را به عنوان شخصی که در خط حیات با او یکی بود برانگیزد؛ خط حیات خطی است که مسیح را برای مسرت مردم خدا به وجود می‌آورد تا خدا بر روی زمین پادشاهی خود را داشته باشد، که کلیسا به عنوان بدن مسیح (متی ۱۶: ۱۸-۱۹؛ رومیان ۱۴: ۱۷-۱۸؛ افسسیان ۱: ۲۲-۲۳)، همان موجودیت خدای سه‌یکتاست؛ تا وقتی که خدا بتواند چنین شخصی را به دست آورد که در خط حیات با او یکی باشد، در زمین راهی دارد (اول سموئیل ۱: ۱-۲؛ ۱۱، ۱۸-۲۱، ۲۶).

ث. در واقع، هیچ انسانی مبدأ سموئیل نبود؛ خدا مبدأ واقعی بود که مردمش را با حاکمیت و به طور پنهانی انگیزه می‌داد؛ دعای حنا یک انعکاس، یک سخن از خواست قلبی خدا بود؛ این همکاری انسان با حرکت الهی برای اجرای اقتصاد جاودان خدا بود:

۱. دعای حنا نشان می‌دهد که حرکت خدا با پاسخ او به دعایش جهت تولید یک نذیره، یک پیروزمند بود که برای انجام اراده خدا مطلق بود - ۱: ۱۰-۲۰.

۲. یک نذیره کسی است که به طور مطلق به خدا وقف شده است، کسی که خدا را به عنوان پادشاه، خداوند، سر، و شوهر خود برمی‌گیرد، و کسی که هیچ علاقه‌ای به لذت خوشی‌های دنیایی ندارد؛ حتی قبل از تولدش، سموئیل توسط مادرش وقف شد تا چنین شخصی باشد.

۳. اولین کتاب سموئیل مخفف یک خدمتگزاری است که پادشاه را با پادشاهی خود می‌آورد؛ می‌توانیم این را «خدمتگزاری حنا» بنامیم:

آ. فینه و حنا نشانگر دو اصل اساساً متفاوت و دو خدمتگزاری اساساً متفاوت هستند (۱: ۲، ۴، ۷)؛ خدمتگزاری حنا فقط برای آوردن پادشاه بود، نه داشتن فرزندان بسیار. خدمتگزاری فینه داشتن فرزندان بسیار بود، یعنی خدمتی با نتایج بسیار. فینه و فرزندانش نشانگر اکثریت مردم خدا

هستند، ولی هیچ یک از آنها ربطی به تغییر عصر برای بازگرداندن مسیح به عنوان پادشاه جلال ندارند (مزامیر ۲۴: ۱-۳، ۷-۱۰).

ب. راه حنّا راه آسانی نبود، و حتی به خاطر مقایسه‌ها و طعنه‌های فینّه مشکل‌تر شد؛ کسانی که می‌خواهند حنّاها باشند باید خود را برای جفا، تمسخر، گریستن و روزه آماده کنند.

پ. مسئله صرفاً این نیست که چند نفر را می‌توانیم نجات دهیم، بلکه مسئله این است که خدا گروه پیروزمندان خود را بدست آورد؛ خدا می‌خواهد مردمی را بدست آورد که بتوانند دعا کنند و پادشاهی را با مسیح به عنوان پادشاه و پیروزمندان او را به عنوان هم‌پادشاهان، بیاورند.

ت. دعای حنّا وسیله‌ای بود برای تولد سموئیل؛ نتیجه دعاهای ما باید به ثمر رسیدن پیروزمندان باشد؛ ما باید در یگانگی با مسیح صعود کرده در خدمتگزاری آسمانی او در مرحله تشدید برای تولید پیروزمندان دعا کنیم - مکاشفه ۱: ۴؛ ۳: ۱؛ ۴: ۵؛ ۵: ۶؛ ۲: ۷، ۱۱، ۱۷، ۲۶-۲۹؛ ۳: ۵-۶، ۱۳-۱۲، ۲۲-۲۱.

ث. حنّا به نقطه‌ای رسید که نمی‌توانست بدون فرزند پسر ادامه دهد؛ او به نقطه‌ای رسید که باید یک فرزند پسر می‌داشت؛ فرزند پسر در اول سموئیل نمادی از مرد-فرزند پیروزمند جمعی در مکاشفه ۱۲ است، همان که برای آوردن پادشاه با پادشاهی او، عصر را تغییر می‌دهد:

۱. مهمترین حرکت توزیعی خدا، با مرد-فرزند در مکاشفه ۱۲ که ترکیبی از مسیح به عنوان آن پیروزمند پیشوا و ما به عنوان پیروزمندان پیرو است، دیده می‌شود؛ از آنجا که خدا می‌خواهد این عصر را پایان دهد و عصر پادشاه با پادشاهی او را بیاورد، او به مرد-فرزند پیروزمند جمعی به عنوان وسیله توزیعی خود نیاز دارد.

۲. ربایش مرد-فرزند پایان عصر کلیسا و آوردن عصر پادشاهی را به همراه دارد؛ پس از این ربایش، «صدای بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت: "اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما، و اقتدار مسیح او فرا رسیده است"» - آ. ۱۰.

۴. تجربه حنّا نشان می‌دهد که ما باید در میان تلخی خود، جانمان را به حضور خداوند بریزیم (اول سموئیل ۱: ۶، ۱۰، ۱۵-۱۶)؛ در خروج ۱۵ اسرائیل به آبهای تلخ مازّه آمدند؛ وقتی که قوم بر موسی شکایت کردند، او «نزد خداوند فریاد برآورد، و خداوند درختی به او نشان داد، پس آن را به آب انداخت و آب شیرین شد» (آ. ۲۲-۲۵):

آ. درختی که خداوند به موسی نشان داد نشانگر درخت حیات است؛ مکاشفه ۲: ۷ از «درخت حیات» می‌گوید؛ اینجا کلمه «درخت» به یونانی همان کلمه برای «درخت» در اول پطرس ۲: ۲۴ است:

۱. درخت حیات در مکاشفه ۲: ۷ نشانگر مسیح مصلوب (دلالت دارد بر درخت به عنوان یک تکه چوب - اول پطرس ۲: ۲۴) و رستاخیز کرده (دلالت دارد بر حیات خدا - یوحنا ۱۱: ۲۵)؛ از این رو، می‌توانیم بگوییم که درختی که موسی در آبهای تلخ افکند، مسیح مصلوب و رستاخیز کرده به عنوان درخت حیات بود.

۲. وقتی که در دعا به خداوند فریاد برمی‌آوریم، او به ما بینشی از مسیح مصلوب و رستاخیز کرده را به عنوان درخت حیات نشان می‌دهد؛ از طریق دعای ما توسط ریختن جانمان به حضور خداوند، این درخت را در آبهای تلخ وجودمان می‌افکنیم؛ سپس این آبهای تلخ به آبهای شیرین حضور او مبدل می‌شود.

ب. دعای حنّا از شرایط تلخ او و وجود تلخ او صادر شد (اول سموئیل ۱: ۶، ۱۰)؛ او به عیلی گفت: «زنی شکسته دل هستم... جان خود را به حضور خداوند می‌ریختم... تمام مدت از دغدغه و آزردهی بسیار می‌گفتم» (آ. ۱۵-۱۶)؛ مزمور ۶۲: ۸ می‌گوید: «ای قوم، همواره بر او توکل کنید، و سفره دل خویش را بر او بگشایید؛ زیرا که خدا پناه ماست. سِلاه»؛ چنین دعایی برای تماس با خدا شامل کلامی است که خالصانه از دل گفته می‌شود.

پ. ما هرگاه در شرایط تلخ بوده و در وجودمان تلخ هستیم، باید توسط واقعی و روراست بودن با خداوند، جان و دلمان را به حضور او بریزیم؛ چنین دعایی پیروزمندان را تولید می‌کند، همان کسانی که پادشاه با پادشاهی را خواهند آورد.

ت. وقتی که به «آبهای تلخ» می‌آییم، باید دریابیم که خدا با حاکمیت و به طور پنهان ما را انگیزه می‌دهد که نه تنها برای شفای درونی خود (خروج ۱۵: ۲۶)، بلکه حتی بیشتر به طور عاجزانه دعا کنیم برای تولید نذیره‌های پیروزمند، همان کسانی که با او همکاری می‌کنند برای آوردن پادشاه با پادشاهی او – زمانی که شکوهمند خواهد بود نام خدا در سرتاسر زمین (مزامیر ۸: ۱)، و حکومت جهان، «از آن خداوند ما و مسیح او شده است. و او تا ابد حکم خواهد راند» (مکاشفه ۱۱: ۱۵).